

## نهضت پهلوان اسد خراسانی

(۲)

پهلوان اسد چون شهر را خالی و موقعیت را بجا دید بنای عمارت و قلاع نمود. هر چند بشاه شجاع میگفتند که پهلوان اسد طفیان نموده است باور نمی‌کرد و اسد چون پیروزی خود را نزدیک دید به پیروی از سرداران خراسان که ذکرشان گذشت، خود را سردار نامید. عبدالرزاق سمرقندی باین نکته اشاره میکند که:

«جناب پهلوان به عمارت قلاع و بارو پرداخت و از طرف خراسان و نواحی کرمان لشکری جمع ساخت و از متمولان کرمان و متعلقان مادر پادشاه مال بسیار گرفت و داعیه کرد که او قرین خواجه علی مؤید در خراسان، او نیز در کرمان سردار باشد»<sup>۳</sup>

راه پیروزی برای پهلوان اسد باز گردید و در همین هنگام سلطان اویس پسر بزرگ شاه شجاع که مادرش خواهر امیر سیورغتمش بود، از پدر روی گردان شد از شیراز به جیرفت آمد در آنجا توقیعی مجعول با مهر شاه شجاع برای اسد فرستاد که:

«ما فرزند خود اویس را به حکومت کرمان فرستادیم، پهلوان اسد باید به شیراز

بیاید»<sup>۳</sup>

پهلوان اسد چون نامه را دریافت نمود، دانست که جعلی است و در جواب

فرستاد:

«نشانه‌ای میان من و پادشاه هست، اگر آن نشانه در میان آید شهر تسلیم شود»<sup>۴</sup>

- ۱- آخرین سلطان سرداران که از ۷۶۶ تا ۷۸۸ سلطنت نموده است.
- ۲- مطلع السعدین خطی کتابخانه مجلس.
- ۳- تاریخ کرمان وزیری ص ۲۱۵.
- ۴- تاریخ آل مظفر ص ۸۷ و مطلع السعدین خطی.

## آغاز استقلال و خودمختاری اسد :

اویس چون دید، از این راه نتوانست به هدف رسد با لشکریان زیاد عازم اصفهان شد و به نزد شاه محمود عم خود رفت که در آنجا حکومت داشت . پهلوان اسد روز بروز ستاره اقبال حکومت را درخشان تر می دید ، بر خودمختاری خودافزود و سرانجام با بکن نام<sup>۱</sup> که از طرف شاه شجاع کوتوال قلعه بود نبرد کرد و با مبخنق قلعه را گرفت و عده‌ای از یاران مخدومشاه را بازداشت کرد و خزائن زیادی را ضبط نمود و خواجه محمد بملیا بادی را بگرفت و اموالش را مصادره نمود و سرانجام او را بکشت و بیدار دیگر روانه نمود و خواجه شمس‌الدین محمد زاهد را که از بزرگان ناحیه اقطاع بود بزهر هلاک ساخت و بنیاد ظلم و جور با رعیت در میان نهاد و این اول خرابی بود که بدین مملکت رسید و هرگز دیگر کرمان بدان معموری نشده<sup>۲</sup> .

پهلوان اسد برای تحکیم فرمان‌روائی احتیاج بخرانه داشت . بنا بر این نه اینکه عده‌ای از یاران مخدومشاه را می‌گیرد بلکه اموال عده زیادی از ثروتمندان را ضبط می‌کند . هنگامیکه قیام پهلوان اسد بکوش شاه شجاع رسید وی قبل از اینکه لشکر بکرمان کشد سفیری بنام حاجی بهاء‌الدین فراش را به سفارت نزد شاه محمود به اصفهان فرستاد که رابطه دوستی و مودت گذشته تجدید گردد و منظور وی این که شاه محمود به پهلوان اسد کمکی نرساند .

## آغاز محاصره کرمان و مقاومت پهلوان اسد :

شاه شجاع چون از طرف شاه محمود اطمینان حاصل کرد عازم کرمان شد<sup>۳</sup> و از آنجا به بم آمد امیر حسین<sup>۴</sup> که از طرف شاه شجاع حاکم بم بود به خدمت رسیده و چگونگی قیام و جنبش پهلوان اسد را بیان داشت .

پهلوان اسد چون خبر آمدن شاه شجاع را شنید در صدد مستحکم ساختن قلاع شهر برآمد و رسولانی جهت فسخ عزیمت نزد شاه شجاع فرستاد ولی او قبول نکرده و به ماهان وارد گردید و پس از آن در شاه‌آباد در پنج فرسخی کرمان وارد شد .<sup>۵</sup> و نبرد آغاز کرد و بقول مورخین اهل شهر جوانان دلیر و مردانه بودند .<sup>۶</sup> يك بار هم امرا و بزرگان لشکر شاه شجاع تا نزدیک باروی شهر حمله آوردند و از طرف دروازه روسیف<sup>۷</sup> نقب در شهر زدند شاه منصور و عم او سلطان بایزید از دروازه سعادت پیاده شدند و تا کنار پل

۱- تاریخ آل مظفر ص ۸۷      ۲- درین سفر سلطان بایزید و برادرزاده اش شاه منصور همراه وی بودند      ۳- امیر سیف‌الدین حسین طغان      ۴- تاریخ کرمان ص ۲۱۶      ۵- تاریخ آل مظفر ص ۸۸ و مطلع‌السعدین خطی .

دروازه آمدند و لشکریان شهر را باندرون راندند و از یارو پشت دروازه به تیر وزوبین به لشکریان شهر حمله آوردند و نزدیک بوده لشکریان پای برپل دروازه نهند و به داخل شهر وارد گردند .

بنا بقول محمود کتبی مؤلف تاریخ آل مظفر شاه شجاع باین علت که خدای نکرده آفتی پیش آید و ورعایا قتل و عام گردند پیاپی نامه برای شاه منصور و سلطان بایزید فرستاد که از تصرف شهر باز گردند و برای فتح شهر برادر خود سلطان عمادالدین و جمعی از امراء عساکر را بنشانند و متوجه شیراز گشت اما واقعیت مطلب آن نیست که محمود کتبی ذکر میکند ؛ علت مراجعت شاه شجاع از کرمان همان توطئه ای بود که در شیراز علیه وی نموده بودند و چنانکه در علل قیام پهلوان اسد ذکر کردیم شاه یحیی از یزد وی را تحریک میکرد و پهلوان اسد برای پیشرفت کارش به شاه یحیی نامه نوشت و از وی کمک خواست . شاه یحیی با توافقی که با شاه شجاع نموده بود نمی توانست از این راه کاری از پیش ببرد نامه ای به پهلوان خرم که در شیراز به امور مملکت مشغول بود نوشت که :

« چون مولد و منشاء تو نیز خراسان و پهلوان اسد خراسانی است لهذا ، واجب چنان می نماید که پهلوان اسد را درین واقعه مدد کنی » ۲

پهلوان اسد از خواجه علی مؤید آخرین سلطان سربداری که در خراسان غربی حکومت داشت کمک خواست و او هم صد سوار مسلح بریاست پهلوان غیاث تونی از سبزواری به کمک وی فرستاد . ۳

با تحریک شاه یحیی از یزد ، پهلوان خرم سرانجام در صدد تهیه آلات حرب برآمد . در همین زمان پهلوان خرم نامه ای برای شاه شجاع فرستاد که از دوستی شاه یحیی با شیرازیان ایمن نیستم و اگر حادثه ای روی دهد تقصیر ندارم . ۴  
شاه شجاع دانست که توطئه از آنجا آغاز گردیده در صدد مراجعت به شیراز برآمد و سلطان احمد معروف به عمادالدین و سلطان زین العابدین را گذاشته و راه فارس در پیش گرفت و هنگام مراجعت این رباعی را سرود :

من جرعه صیر می کشم فرزانه  
وین غصه دهر میخورم مردانه  
نومید نیم که عاقبت دور فلک  
روزی به مراد پر کند پیمانان ۵

- ۱- تاریخ آل مظفر ص ۸۸ و ۸۹ .  
۲- تاریخ کرمان تصحیح دکتر باستانی پاریزی ص ۲۱۶ . مطلع السعدین نسخه خطی کتابخانه مجلس و تاریخ الفی خطی .  
۳- بقول عبدالرزاق سمرقندی : صد سوار آراسته سربدال (سربدار) نیز که از طرف خواجه علی مؤید سبزواری با پهلوان غیاث شاتونی برمدد فرستاده بود بکرمان فرستاد . « و هم چنین تاریخ عصر حافظ ص ۲۸۱ .  
۴- تاریخ آل مظفر ص ۸۸ .  
۵- مأخذ ۴۳ ص ۸۹ .

سلطان احمد در محاصره گواشیر جدو جهد نمود . و در همین هنگام سفیری از جانب پهلوان اسد نزد سلطان احمد آمد و نامه وی را تسلیم کرد .

### نامه پهلوان اسد به سلطان احمد :

« بنده کمین از خالکبر گرفته پادشاه است و از جرئت خیانت شرمسار ، امیدوار است که سلطان عمادالدین واسطه شده و از پادشاه درخواست نمایند که از جرم بنده درگذرند و بنده مال بخزان نمی رساند و سکه و خطبه بنام پادشاه توشیح می گرداند ، مشروط آنکه محافظت مملکت و رعیت کرمان را به بنده واگذار فرمایند و مرا خلع نمایند و چون بنده ، دیرینه عمر خود را به نیک نامی گذرانیده و از نمک بحرانی دور بوده است مبدا که او اخر عمر شیطان صفت به طوق لعنت ابدی مطوق گردد و رعایا که ودایع حضرت خالق الیرایا هستند بر بلیه جلاء مبتلا شوند ، ۱ .

سلطان احمد نامه را جهت کسب تکلیف به شیراز نزد شاه شجاع فرستاد و شاه شجاع میدانست اگر حکومت کرمان را دوباره به اسد واگذار کند ، او باز شورش خواهد نمود . نامه ای به سلطان احمد نوشت و در آن تسلیم شهر را تقاضا کرد و به خواسته پهلوان اسد جواب منفی داد .

### نامه شاه شجاع به سلطان احمد :

« برادر ، بانی گواشیر اردشیر بابکان بوده است و پدران ما به تیغ آبدار در قبضه اقتدار آورده اند و ما به نفس خود کرة بعد اخری تسخیر آن کرده ایم و به امانت باو سپرده ، او در امانت خیانت نمود ... رجاء واثق است که به ایسرو جوه از وی استرداد رود و جزاء کفران را ، نه از من از زمانه دریابد . وقتی پهلوان اسد به قول خود صادق و رجاء او واثق است که پسر و برادر خود را به خدمت ما فرستد و قلاع و اندرون شهر را به کوتوال گماشته آن برادر تسلیم نماید . ما را از بازگشت حکومت کرمان مضایقت نیست والسلام . ۲ .

از نامه طرفین معلوم میشود که توافق ممکن نیست . وقتی سلطان احمد نامه شاه شجاع را به پهلوان اسد تسلیم کرد ، وی پریشان شد و چشم کمک به شاه محمود و سپاهیان او دوخته بود هنوز امیدوار بود و مقاومت میکرد و حاضر به تسلیم نشد و از طرف دیگر ، پهلوان اسد میدانست اگر پای از شهر بیرون نهد ، لشکریان وی فرار را برقرار ترجیح خواهند داد ، و از دروازه شهر بیرون نیامد و سلطان احمد بطرف جنوب به جویین

۱- نقل از تاریخ کرمان وزیری ص ۲۱۷ . ۲- تاریخ کرمان ص ۲۱۷ و درین

نامه قسمتی از جملات عربی حذف شده است .

ماهان آمد و در آنجا اقامت گزید و امیر محمد جرمائی و برادران که از امرای جرما بودند، پل دروازه بشکستند و راه فرار در پیش گرفتند و به سلطان احمد پناه آوردند. سلطان احمد هم ایشان را بناوخت و پس از آن به يك فرسخی شهر آمد. ۱

**محاصره هم چنان ادامه دارد :**

پهلوان اسد مقاومت میکرد و سلطان احمد دست از محاصره نمی کشید و برای فتح شهر منتهای شدت را به خرج میداد و هیچ کس اجازه خروج یا ورود نداشت. راهها هم چنان بسته بود و واحدی يك بار هم نمی توانست بداخل شهر ببرد. ۴ محاصره انکاسی شدید در داخل شهر بوجود آورد و مردم در خطر قحطی و گرسنگی قرار گرفتند. و بقول محمود کتبی :

« حال اهالی متوطنه شهر بد شد ، قحطی هائل و غلامی عظیم بدین درماندگان شهر و فروماندگان ضربت قهر کاری گشت . و نان چنان شیرین آمد که جان غمگین هر مسکین در طلب آن به لب رسید و دست بدان نمی رسید ، تا رخصت حاصل شد که عجزه و فقیران وضعه و مسکینان شهر بیرون روند . خلاق روی به بیرون نهاد و به معسکر ۳ روانه شدند و این چند هزار آدمی که بیرون رفتند در نیکویه هلاک شدند و بعضی متفرق شدند که دیگر روی این دیار ندیدند ، ۴ مردم ، گروه گروه از داخل شهر بیرون می آمدند امرا طایفه موسوم به نوروزی که از سادات واعاظم شهر بودند با ۴۰۰ سوار در نیمه شبی به سپاه سلطان احمد ملحق شدند . در شهر چنان قحطی آمد که در روز بیش از ۲۰۰ نفر از گرسنگی می مردند و مردم شهر باضطرار افتادند . پهلوان اسد دستور داد که فقرا و مساکین را از شهر بیرون آورده و این فقرا به اردوی سلطان احمد پیوستند سلطان احمد ایشان را غذای کافی داد . جمعی جلد و چابک را نگاهداشت و باقی را بناوحتی و شهرها متفرق ساخت .

بدین سان پهلوان اسد در تنگنا قرار گرفت و سقوط شهر کرمان نزدیک شده بود و پهلوان اسد هر روز بامید لشکر آذربایجان و اصفهان بود و بقول عبدالرزاق سمرقندی :

« چون عروس مراد او از نقاب چهره نمود و اسد را از آن روی کار نگشود جمعی را باسم رسالت بخراسان فرستاد ، ملک غیاث الدین پیر علی بن ملک فخر الدین حسین چون پادشاه شجاع در مقام مصافات بود ، ایلچیان اسد را وقعی نهاد و بی حصول مقصود باز آمدند » ۵ شهر کرمان در آستانه سقوط قرار گرفت و سلطان احمد شهر را فتح شده

- ۱- اسم محل نیکویه بود تاریخ کرمان ص ۲۱۸.
- ۲- تاریخ کرمان ص ۲۱۸.
- ۳- معسکر : اردوگاه نظامی و محل لشکریان .
- ۴- تاریخ آل مظفر ص ۸۹.
- ۵- مطلع السعدین خطی صفحه شماره ندارد .

می‌پنداشت . نامه‌ای بشاه شجاع نوشت و در آن نامه تقاضا نمود که شاه شجاع حکومت را بوی واگذار کند .

### نامه سلطان احمد به شاه شجاع :

«اینک گواشیر مفتوح و مردود، طاغی به حکم همایونی مذبح خواهد گردید ، این چاکر از آقای خود استدعا دارد که فرمان‌روائی این بلده را به بنده تفویض فرمایند» ۱۰

### جواب شاه شجاع به سلطان احمد :

«جان شیرینم ما قضیه جلادت و مردانگی که از آن برادر عزیز یوماً فیوماً ظاهر میشود ، هرآینه موجب ازدیاد اعتقاد ما میگردد ، همین میکن که جاویدان مدد بادا و توفیقت . صورتی که بواسطه شرمندگی اسد «فی جیدها حبل من مسد» ۴ روی نموده ، من کل الجهات حق به جانب اخوی است . چون این امر خطیر باتمام رسد اورا با کرام وانعام مماثل ۳ و مقابل دارد ، اگر تقدیرا منصب حکومتی کرمان نباشد اضافتی چند ۴ بر بلوک و اقطاع او جایز و روا داریم ، مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد . والسلام ۵ .

سلطان احمد چون جواب دوپهلوی و زیرکانه شاه شجاع را دید در خشم شد و از شدت محاصره کاست ، برای اینکه جهت فتح کرمان سعی ننماید ، نامه‌ای نوشت و برای شاه شجاع به شیراز فرستاد که مرا بیش از این تاب فراق نیست و عزم شیراز جهت دیدار سلطان را دارم . ۶

### نامه دوباره سلطان احمد به شاه شجاع :

«بنده راملازمت آن حضرت بر همه مقاصد دنیا و مآرب آخری رجحان دارد و بیش از این طاقت مفارقت ندارد . امید دارد این خدمت بدیگری حواله رود» ۷

۱- مطلع السعدین خطی و تاریخ الفی خطی کتابخانه مجلس و تاریخ کرمان ص ۲۱۸ .  
و در تاریخ آل مظفر ص ۸۹ نامه سلطان احمد ذکر نشده فقط آورده «چون مدت ۸ ماه از محاصره بگذشت ، سلطان احمد را به شیراز طلبید و پهلوان خرم را بفرستاد که به محاصره مشغول شود .»

۲- سوره تبت آیه ۵ قرآن مجید . ترجمه «در کردن او ریسمانی از لیف خرم است»  
۳- مماثل : همانند - مثل هم - برابر ۴- در مطلع السعدین ضیافتی آمده است .  
۵- مطلع السعدین و تاریخ کرمان ص ۲۱۹ . ۶- تاریخ الفی خطی و تاریخ کرمان ص ۲۱۹ . ۷- تاریخ کرمان ص ۲۱۹ . روضة الصفا جلد ۴ چاپ ۱۲۷۱ و تاریخ الفی خطی .

شاه شجاع از مضمون نامه سلطان احمد دریافت که کار از چه قرار است ، بالفور پهلوان خرم و پهلوان علیشاه مزینانی را به سرداری لشکر و تسخیر کرمان فرستاد و به سلطان احمد نوشت که عزم شیراز نماید .

### جواب شاه شجاع به نامه سلطان احمد :

« شما و برادرزاده ات سلطان زین العابدین روانه شیراز نشوید که مرا شوق دیدار شما به سرحد کمال است ، ۹ کرمان همچنان در محاصره شدید اقتصادی بود . و هنگامیکه پهلوان خرم و پهلوان علیشاه بکرمان رسیدند آن دو عازم شیراز شدند . درین وقت تمام آذوقه و علوفه کرمان تمام شده بود و اسد شدیداً با بحران اقتصادی بزرگی روبرو گردید و چاره‌ای جز صلح ندید ، تقاضای ملاقات پهلوان علیشاه مزینانی را نمود . علیشاه به شهر درآمد و طرفین مصالحه کردند و قرار بر این شد پهلوان اسد ، محمد طغانشاه یکی از پسران خود را همراه با پهلوان خرم به شیراز روانه کند و از شاه شجاع تقاضای عفو نماید و شهر را به تصرف پهلوان علیشاه واگذارند و قلعه شهر تسلیم سربازان نماید و قبلاً شاه شجاع با مراد سران لشکر دستور داده بود که : « بر قلعه کوه جازم باشید تا که قلعه شهر دهد که اگر قلعه طلبید ، او قلعه کوه دهد » ۴

و طبق مصالحه طرفین قرار بر این شد که اسد قلعه مولانا صدرالدین را که در میان شهر است تسلیم کند و خود پهلوان اسد در قلعه کوه بماند تا سفیران در شیراز بر گردند.

پهلوان علیشاه با صد مرد در قلعه اقامت گزید و پسر پهلوان اسد روانه شیراز شد . ۳  
پهلوان علیشاه برای جلوگیری از شورش مجدد ، در تمام قلاع و برج و بار و قوای مسلح گذاشت درین زمان قحط و غلا در کرمان آن قدر شدت یافته بود که مردم شهر یک من زرنه به سپاهیان می دادند و یک من غله می گرفتند . ۴

پهلوان اسد میدانست با ورود پهلوان علیشاه ، سقوط وی حتمی است . علیشاه برای اینکه از نفوذ پهلوان اسد بکاهد به تمام اطراف کرمان نماینده فرستاد که علیه پهلوان اسد دست به تبلیغ دامنه دار بزنند . اسد حیران و سرگردان بود که چه کند ؟ و چاره‌ای جز تسلیم نمی دید و گاهی تصور میکرد اموال و ذخایر خود را برداشته راه خراسان در پیش گیرد یا بر علیشاه دست یافته بار دیگر اعلام خود مختاری و استقلال نماید . ۴  
عبدالرزاق سمرقندی چه بجای و خوب روحیه پهلوان اسد را توصیف کرده است :

۱- مطلع السعدین خطی و تاریخ کرمان ص ۲۱۹ . ۲ و ۳- تاریخ آل مظفر ص ۹۰

۴- تاریخ آل مظفر ص ۹۰ میر در روضه الصفا جلد ۴ آورده « لشکریان یک من جو بکرمانیان میدادند و در مقابل یک من زرنه می ستاندند » در حبیب السیر جزء دوم از مجلد سیم « ویک من جو میدادند دو من زرنه می ستاندند »

داسد به قید و بیجا اختیاری مقید شده بود نوکران او را در هیچ بلوک مدخل نبود و روز مکدری می گذرانید گاه فکر آن میکرد که با احتمال و انتقال عازم خراسان شود و گاه اندیشه می نمود که متحولان کرمان را در تالان ۹ کرده نقل قلعه کوه کند ، چند روزی با روزگار ساخته ، شاید که بعد از شب محنت صبح سعادت طلوع کند . چون خبر خیانت و کفران نعمت او در آفاق منتشر بود روی آن نمیدید که کسی او را بخود راه دهد و بل و هم آن بود که طمع در احوال و خزاین او کنند . گاه میخواست که دفع پهلوان مزینانی کند . اختیار قلعه بلکه تمام شهر از دست او رفته بود و دفع پهلوان دشواری می نمود . ۲۰

### توطئه پهلوان علیشاه علیه پهلوان اسد :

پهلوان علیشاه با آنکه سقوط پهلوان اسد را نزدیک میدید ، با اینحال درصدد توطئه ای برآمد و خوب هم نقشه را اجرا نموده و همین توطئه سبب قتل پهلوان اسد گردید . علیشاه به خاتون حرم اسد پیام داد که اگر پهلوان اسد را از این جهان آسوده کند به حباله نکاح شاه شجاع در خواهد آمد . و ملکه دربار وی محسوب میشود . قهرمان و عامل توطئه مولانا جلال اسلام بود که محرمت حرم داشت . ۳

### نامه شاه شجاع به خاتون پهلوان اسد :

دکاتب سطور ، شاه شجاع بن محمد قول و شرط می کند و برخود لازم میدانند که چون خاتون معظم زیدت رفعتها قبلی که نموده اند بجای آورند و چنین خدمتی بر خاندان ما ثابت گرداند ، او را با انواع کرامت و نوازش مخصوص گردانم و در عقد رعایت و حرم حمایت خود جای دهم و از جمله خاتونان خاص و معتبر باشد و هر التماس که داشته باشد مبذول افتد و خدای تعالی و روح انبیاء و اولیاء را بر خود گواه می گیرم و هذا خطی و عهدی ، ۴ علیشاه نامه ای هم از قول شاه شجاع جهت جلال الاسلام طیب نوشت و از وی طلب مساعدت نمود . جلال الاسلام طیب در اینجا نقش مؤثری بازی کرد .

در همین زمان بحرانی ، پهلوان علیشاه تمارض نموده ، در بستر بیماری افتاد و از پهلوان اسد طبیبی درخواست نمود . اسد در باطن خوشحال شد و میرزا جلال الاسلام طیب را روانه نمود . علیشاه نامه شاه شجاع را به میرزا جلال الاسلام طیب داد و او می گوید که همه روز بحرم پهلوان اسد می رفت نامه شاه شجاع را به خاتون اسد داد . گویند هنگامیکه مولانا جلال الاسلام از خانه پهلوان اسد مراجعت نمود روی به پهلوان اسد کرده و گفت :

- ۱- تاریخ عصر حافظ ص ۲۸۳ . ۲- تاراج و غارت . ۳- مطلع السعدین ، خطی ، این قسمت توسط نگارنده تصحیح شده است . ۴- مطلع السعدین خطی . ۵- مطلع السعدین خطی و تاریخ کرمان ص ۲۲۰



«علیشاه را مرضی مهلك نیست ، اما من برای مصلحت تومدد ازوی می‌نمایم ، امیدوارم تا يك ماه دیگر او را از بستر به جنازه فرستم»<sup>۱</sup>

هنگامیکه خاتون اسد نامه شاه شجاع را دید برای نابود کردن پهلوان اسد در صدد حیل‌های برآمد . ابتدا از پهلوان اسد خواست که تمام سربازان را خلع سلاح کند و هیچ نگهبانی با سلاح و ساز و برگ بداخل کوشک وارد نشوند . و روز و شب خاتون به اسدی گفت که : « جمعی نوکران هر جائی پیش خود جمع کرده است و با سلاح تمام بالای قصر می‌آیند ، اگر جمع منفق شوند و غدیری کنند ، مصلحت آن است که هیچ آفریده با سلاح بالای کوشک نیاید و از کار دو شمشیر و غیره پیش دربان<sup>۲</sup> در اول بگذارند و بی‌آیند»<sup>۳</sup>

از طرفی خود اسد مکرر به خاتون گفته بود اگر هر وقت کار به جان و کارد به استخوان رسید من اول شما را می‌کشم و بعد خود را بکشتن میدهم .<sup>۴</sup>

### پایان نهضت و کار پهلوان اسد :

پهلوان اسد از مدت محاصره شهر بسیار عرصه تنگ و تندخو و درشت‌کوشه بود بر همه کس سخت می‌گرفت و حتی قراولان خاصه از وی تنفر داشتند و مردم را بی‌جهت بازخواست می‌نمود و داستان ذیل نمونه‌ای از آن است :

روزی پهلوان اسد حلواگری را طلبیده تا در نزد وی حلوا به پزد و پیش از آمدن حلواگر یکی از خواص بوی گفت که فلان نوکر شراب نوشیده است پهلوان اسد گفت آن نوکر را حاضر سازید تا تنبیه بنمایم . در همین هنگام ملازمی که به طلب حلواگر رفته بود آمد و از در وارد شد و گفت آوردم . پهلوان اسد دستور داد که او را برهنه سازند و چندان چوب زدند که بیهوش شد و در همین زمان نوکری را که شراب خورده بود آوردند پرسید این چه کسی است ؟ گفتند فلان که ملازم و همراه شماست که مرتکب شراب نوشیدن شده است . پهلوان اسد گفت پس این کس که چوب خورده چه کسی است ؟ گفتند حلواگر است . آهی کشید و گفت ندانستم . دستور داد که ۲۰۰ دینار به حلواگر نیم‌مرده داده و جمعی او را برداشته بخانه بردند .<sup>۵</sup>

باری ، پهلوان اسد چنین با مردم رفتار میکرد و از طرفی کرمان هم چنان در محاصره بود . همسر اسد از اینکه پهلوان اسد او را گفته بوده هنگام کارزار اول شما رامی‌کشم و بعد خود را خواهم کشت ؛ همیشه در اندیشه بود و ازین سخن بیمناک و مبتلا بنوبه شد و میرزا مولانا جلال‌الاسلام طیب هر روز سه بار جهت معاینه وی میرفت سرانجام سخن را

۱- تاریخ کرمان ص ۲۲۰ ۲- در متن کتاب دروان آمده است (همان دربان)

۳- تاریخ آل مظفر ص ۹۰ . ۴- تاریخ کرمان ص ۲۲۱ . ۵- روضة الصفا

به خاتون گفت و او را بفریفت . خاتون ابتدا درصدمسموم ساختن اسد برآمد و ازین راه کاری از پیش نبرد و منصرف شد و ترتیب کار چنین داده بود که باجمعی از محرمان سمی پیدا کردند ، خواستند آن را آزمایش کنند اول مقداری از آن را در جوشیر ریخته پیش پهلوان علی سرخ که یکی از قربان و نزدیکان پهلوان اسد بود فرستادند و پهلوان علی سرخ بعد از خوردن آن بیش از یک شبانه روز نزیست و چشم از این جهان پوشید . پهلوان اسد برخلاف پهلوان علی سرخ مردی زردروی بود و مولانا صدرالدین دهوی در آن واقعه گفته است :

زین سان که گل سرخ فروریخت ز باد یارب که گل زرد فرو ریخته باد  
بعد از فوت علی سرخ ، خاتون اندیشید که اگر پهلوان اسد را زهر دهد تا سپری شدن یک شبانه روز اسد همه را از دم تیغ خواهد گذرانید ، این بود که راه دیگر زدند و به ترتیب و تهیه نقشه پرداختند و بدین طریق ، که در قلعه بالای کوه حمام نبود و حمام آن در قلعه پائین بالای تل خاکی جنب کوه واقع شده بود آن قلعه را کوشک سبز می نامیدند و از زمان اردشیر بابکان نقبی از قلعه بالا به قلعه پائین بود که از آن رفت و آمد میکردند در آن وقت کرامیر ۳ نامی با ۴۰۰ نفر نگهبان قلعه بودند و آنرا حفظ میکردند خاتون ، کرامیر و نگهبانان را بفریفت و بتوسط پهلوان علی شاه مزنایانی پیغام داد که از راه سپاه بفرست و کار اسد را تمام کن . علی شاه هم یک صد نفر مرد مسلح را در جمعه ۱۵ رمضان ۷۷۶ ۴ از راه نقب فرستاد هنگامیکه پهلوان اسد با سه نفر از نزدیکان خیال رفتن به حمام را داشت در آنجا داخل شده او را به قتل آوردند .

### چگونگی قتل پهلوان اسد:

درباره چگونگی قتل پهلوان اسد چنین آورده اند که امیر نامی از ملازمان پهلوان اسد بود و محرم فرزندان بشمار می آمد با ۲۰ مرد مسلح همیشه به محافظت راه پشت حمام

۱- و یا اینکه علی سرخ سه سالار پهلوان اسد بود . تاریخ عصر حافظ ص ۲۸۵ .

۲- تاریخ عصر حافظ ص ۲۸۵ .

۳- احتمال دارد که این کلمه همان لقبی باشد که این او آخرین نیز به بعضی پهلوانان خصوصاً راهزنان داده میشد و معنی بزرگ میدهد با ضم کاف . پیغمبر دزدان گوید :  
سالی رادر فارس تا کردی وطن ترک واجب کرده ای ای کر حسن

تاریخ کرمان تصحیح دکتر باستانی پاریزی ص ۲۲۱ در تاریخ عصر حافظ ص ۲۸۴ کرد امیر است

۴- در تاریخ آل مظفر ص ۹۰ رمضان ۷۷۶ آمده . و خوانند میر ۷۷۵ آورده و حتی نویسد که حسام الدین خواهرزاده پهلوان اسد که کوتوال قلعه بود با پهلوان علی شاه پیمان مودت بست . حبیب السیر جزء دوم از مجلد سوم ص ۳۳ .

قدیم گماشته بود . پهلوان علیشاه ایشان را خود متفق کرد . ظهر جمعه ۱۵ رمضان ۷۷۶ پهلوان علیشاه با ۵۰ یا ۶۰ و یا ۱۰۰ سوار مسلح نقب را شکافتند در هنگام شکافتن نقب زن اسد ۴۰ هاون نهاده و کنیزکان را نشانده و ادویه می کوفتند و این عمل برای آن بود که صدای کندن نقب در کوشک نیفتد و پهلوان اسد آگاه نشود و در این هنگام پهلوان اسد خواجه سرای فرستاد تا ببیند حمام تافته است یا نه ؟ خواجه سرا با جمعی قوای مسلح برخورد کرد که بر سر نقب ایستاده اند خواست پهلوان را خبر کند که سر بازان در رسیدند پهلوان اسد را با دو سه کس که بدون سلاح در نزد وی بودند بقتل آوردند و بدین سان نهضت پهلوان اسد و یارانش خاتمه یافت . عبدالرزاق سمرقندی چگونه قتل پهلوان اسد را با کمی تغییر چنین نقل می کند :

و چون میان زن اسد و مولانا جلال الاسلام اتفاق شد . پهلوان علیشاه تمارض نموده و اسد بشاشت کرد با خود گفت ، اگر طبیبی مجال می یافت با یک شربت کار اومی ساخت ناگاه پهلوان علیشاه پیش اسد فرستاد که عارضه ای ظاهر شد . طبیبی که صلاح داند تعیین نماید . پهلوان اسد مولانا جلال الاسلام را به قلعه روان کرد . مولانا ملازمت جانین نموده ، مقرر شد که از قلعه نقبی به برج گرد آورند و پهلوان علیشاه جهت احتیاط ، قاصدی بشیراز پیش امرای فارس فرستاد که مهمی روی نموده ، فلان روز ۵۰۰ سوار پیاده جلد بدرواز کرمان حاضر شوند و برای زیادی مدد عرضه داشت به شیراز دوانیده ، مدد طلبید و چون کار نقب تمام شد صد مرد جلد از قلعه در سلاح شدند و صد مرد که در برج بودند چاشتگاه که اسد از خانه وزیر بکوشک درآمد ناگاه جمعی چون بالای ناگهانی شمشیر کشیده ، در کوشک حاضر شدند و نوکران در بیرون متفرق شده ، معدودی که درون بودند چون حروف تهجی از هم فرو ریختند و جمعی هلاک شده ، تیری بر پیشانی اسد آمد و طایر روح او پرواز کرد .

\* \* \*

پس از به قتل رسیدن اسد جسدش را به میدانی که محل کشتی گیری بود ، انداختند و ریسمان در سر و پای وی بستند و بچاک کشان تا پای دار آوردند و بردار آویختند و جلاد بسان قصابان که گوشت گاو و گوسفند فروشند ، گوشت اعضاء بدن او را پاره می کرد و مردم کرمان زرمیدادند و میخریدند ۴۰ آنی نگذشت که بدنش قطعه قطعه گردید و بقول عبدالرزاق سمرقندی قصاب شوشتری که متصدی فروختن گوشت جسد پهلوان اسد بود III

۱- تاریخ عصر حافظص ۹۰

۲- مطلع السعدین خطی ، عبدالرزاق سمرقندی از توطئه در حمام و دستور کوبیدن

ادویه درهاون از طرف خاتون را در کتابش ذکر نمی کند .

۲۰۰ دینار از بهاء گوشت بدست آورد پهلوان علیشاه خیر را معجلانه به شیراز فرستاد ۱  
بایزید برادرزن اسد در توطئه قلعه به قتل رسید ولی پسر اسد به گوی باختن در میدان  
مشغول بود و فرصت آمدن به قلعه نیافت ۲ .

\* \* \*

مدت محاصره کرمان ۹ ماه و ۲۰ روز بود و لشکریان شاه شجاع ۲۰ رمضان ۸۷۵  
آمدند و اول رجب سال ۷۷۶ باز گشت کردند ۳ .  
شاه شجاع از قتل پهلوان اسد سخت خشنود گشت و حکومت کرمان را به امیر اختیار  
امیرالدین حسن قورچی بداد ۴ . و کم کم قیام پهلوان اسد و یارانش از خاطره ها محو شد فقط  
صفحه های بر تاریخ حادثه زای کرمان افزود .

### خونبها

کسی نشان من بی نوا نمی گیرد  
بین چگونه محبت ز یاد یاران رفت  
صفای شبنم صبح بهار می باید  
فروتنی همه آئین پا کبازان است  
درون تیره ی خود چون سپیده روشن کن  
به بزم اهل محبت چو شمع باید سوخت  
نشان اهل نظر جز خدا نمی گیرد  
که آشنا خیر از آشنا نمی گیرد  
در آن دلی که بجز عشق جا نمی گیرد  
هر آنکه ناز فرودد به ماء نمی گیرد  
و گرنه پیش خدایش دعا نمی گیرد  
که او ز قاتل خود خونبها نمی گیرد

محمد حسین ساکت

- ۱- تاریخ آل مظفر ص ۹۰ و ۹۱ . و حسب السیر جزء دوم از مجلد سیم ص ۳۴ .
- ۲- تاریخ کرمان . ۳- تاریخ آل مظفر ص ۹۰ و تاریخ عصر حافظ ص ۲۸۶ .
- ۴- تاریخ آل مظفر ص ۹۱ .